

■ کره‌ی زمین لبریز از جمعیت شده است. آمار جهانی نشان می‌دهد که بیش از یک میلیارد انسان، از گرسنگی رنج می‌برند.

■ بیش از نیمی از زنان در بازار کار، فعال‌اند و نسبت به گذشته، وقت زیادی را در خارج از خانه می‌گذرانند و وقت کم‌تری برای تربیت و پرورش کودک در خانه دارند.

■ هزینه‌های پرورش کودک، سرسام‌آور است. تأمین هزینه‌ی غذا، لباس، مدرسه، پزشکی و... برای بیش‌تر خانواده‌ها مشکل‌ساز شده و خانواده‌های زیادی در مدیریت زندگی و معیشت روزانه‌ی خود، وامانده‌اند.

■ امید به زندگی، بالارفته و احتمال زنده‌ماندن کودک، بسیار افزایش یافته است.

البته باید در نظر داشت که داشتن یک یا چند فرزند مهم نیست؛ مهم این است که چطور فرزند یا فرزندان را تربیت کنیم. تحقیقات نشان می‌دهد که تک‌فرزندی دارای مزیت‌های بسیاری است که در ادامه به چند مورد آن اشاره می‌شود:

■ پدر و مادران دارای تک‌فرزند، کودک‌شان را بیش‌تر می‌پذیرند، او را بیش‌تر در آغوش می‌گیرند، به کودک‌شان بیش‌تر نگاه می‌کنند، با او بیش‌تر حرف می‌زنند و بازی می‌کنند.

■ به این دلیل که تک‌فرزندان وقت بیش‌تری را با پدر و مادر گذرانده‌اند، منظور و توقعات بزرگسالان را بهتر درک می‌کنند. این توانایی‌ها به آنان کمک می‌کند که در نظام مدرسه نیز موفق‌تر باشند.

■ پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان تک‌فرزند نسبت به سایر دانش‌آموزان، در آزمون‌های فکری، نمرات بهتری می‌گیرند، پخته‌ترند، درک اجتماعی بالاتری دارند و مهارت‌های اجتماعی‌شان نیز مناسب است.

■ طبق تحقیقات، کودکان تک‌فرزند به‌دلیل این که بیش از سایر کودکان، با بزرگ‌ترها سروکار دارند، دایره‌ی لغات‌شان از بچه‌های معمولی، وسیع‌تر است. وسعت دایره‌ی لغات، روی میزان شناخت، هوش و نوع تفکر افراد تأثیر می‌گذارد.

■ تک‌فرزندان، کم‌ترین گروهی هستند که به مراکز بهداشت روان ارجاع می‌شوند؛ آن‌چه فرزندان را در خطر آسیب‌های روانی قرار می‌دهد، اختلال در عملکرد خانواده است، نه تک‌فرزند بودن.

خانواده‌ها باید فرزند یا فرزندان را از ۳ سالگی به مهد کودک که یک محیط اجتماعی‌ست، بفرستند تا ارتباط داشتن با دیگران را تجربه کنند و بیاموزند چراکه فرزندان اصولاً دوست دارند هم‌بازی داشته باشند اما لزومی ندارد

که این هم‌بازی، حتماً خواهر یا برادرشان باشد.



مصطفی علیزاده
نویسنده و مترجم

۱۲ هزار سال پیش، در سراسر کره‌ی زمین، فقط ۱۰ میلیون انسان زندگی می‌کرد و ناگزیر بود برای حفظ جان و بقای نسل، با هزاران خطر دست و پنجه نرم کند. انسان رفته‌رفته گله‌داری و کشاورزی را آموخت و روابط اجتماعی‌اش پیچیده‌تر گردید و با برپایی نخستین روستاها، پا به تمدن گذارد. ازدیاد جمعیت و نیاز بیش‌تر به مراتع و کشتزارها، گروه‌های انسانی را به جنبش و حرکت و جنگ و تجاوز کشاند و سادگی زندگی اشتراکی نخستین را از هم پاشید. تقسیم کار و شرایط مادی، پایه‌های تشکیل طبقه‌ها، دولت‌ها و بعدها امپراطوری‌ها را به‌وجود آورد.

با پیدایش طبقات و صاحبان امتیاز، تشکیل خانواده ضرورت پیدا کرد و به‌دنبال آن، آداب و رسوم هم در ازدواج شکل گرفت. هر فرد صاحب‌امتیازی، تمایل داشت تا امتیاز و داشته‌هایش را به فرزند یا فرزندان‌ش بپردازد. فرزندان نیز پایه و بنیان رشد اقتصادی و قدرت خانواده را تشکیل می‌دادند. به همین دلیل، فراوانی تعداد فرزندان، نعمت بزرگی بود و زاد و ولد زیاد، نرخ بالای مرگ‌ومیر را جبران می‌کرد اما با گذشت زمان و روی آوردن انسان‌ها به تکنولوژی، به‌تدریج این نیاز از بین رفت و امروزه شاهد آن هستیم که تعداد فرزند کم‌تر، مزیت بزرگی به حساب می‌آید. در زیر به برخی از مهم‌ترین دلایل این که نیاز به چندفرزندی کاهش یافته، اشاره می‌کنیم:

شک فرزندی؛ نیاز با اجبار زمانه؟

